پشت‌بوم

ما یک‌سیصدم دنیا؟!

حسین هاشم‌پور

● واقعا سه‌میلیارد تومان برای نقاشی‌ای از سهراب سپهری زیاد است و نماد تجمل‌گرایی؟

یک- گران‌ترین مبلغ در دنیا که در سال گذشته میلادی برای نقاشی‌ای از پل گوگن پرداخت شد، ۳۰۰میلیون دلار بود که گمانه‌زنی‌های رسانه‌ای می‌گوید دولت قطر آن اثر را خریده است، یعنی گران‌ترین اثر هنری در ایران با دلار فعلی، که هفتم خرداد در پنجمین حراج تهران به قیمت سه‌میلیارد تومان به ثبت رسید، یک‌سیصدم گران‌ترین اثر به‌فروش‌رسیده در دنیاست؛ برخی ممکن است این مقایسه را نادرست تلقی کنند، سهراب کجا، پل گوگن و مونش و پیکاسو کجا؟ اما چینی‌ها در همین دو دهه این‌گونه فکر نکرده‌اند و امروزه از ۱۰ نقاش پرفروش زنده معاصر، سه نفر چینی هستند؛ البته مثلا فوتبالیست‌های ما هم این‌گونه فکر نمی‌کنند؛ اگر کیفیت کارشان نقد شود که چرا مثل مسی یا رونالدو بازی نمی‌کنند، حرفتان تمام نشده، می‌گویند دستمزد مسی و امکانات رونالدو را به من داده‌اید که چنین انتظاری دارید؟ مشابه این مقایسه‌ها در باقی مشاغل هم هست، از کارمند تا راننده اتوبوس و... مدام در حال ارزیابی درآمدهای خود با ترازهای نخست دنیا هستند، اگر هیچ‌یک از این سنجش‌ها خودبزرگ‌بینی نیست، غفلت از این‌گونه مقایسه‌ها در قیمت آثار هنری که بخشی ماندگار از هویت فرهنگی ماست به یقین خودکم‌بینی است.

دو - قاعده برندسازی، مؤلفه‌هایی جهانی دارد که ارزش مالی، بخشی از آن است؛ هزینه‌های هنگفت هالیوود و گرانی مبهوت‌کننده گنجینه‌های هنر کلاسیک اروپا از همین منظر قابل‌ارزیابی است؛ تجارت آثار هنری فقط دادوستد پول نیست؛ تبادل ارزش‌ها و باورهایی را میسر می‌کند که با هیچ مبلغی قابل‌انتقال نیست و هنر ایران چنین پتانسیلی را داراست؛ مرور گران‌ترین آثار حراج تهران نشان می‌دهد آثاری منبعث از فطرت انسانی، حاوی ارزش‌های این سرزمین توسط خریداران گرامی داشته شده‌اند؛ ازهمین‌روست که باید آرزو داشت ارزش آثار بزرگان هنر ایران به میلیون‌ها دلار برسد و کلکسیونرهایی ورای خاورمیانه برای خریدشان رقابت کنند؛ در همین راستا حراج تهران در اقدامی اقناعی که مرسوم حراج‌ها نیست، برخی از خریدارانی را که مایل هستند، معرفی می‌کند: در این دوره تا این لحظه بانک‌های پاسارگاد و گردشگری و نیز دوسالانه نقاشی دامون‌فر؛ این راهکار قدمی خوب در جهت باورپذیری افکار عمومی است که می‌تواند پشتوانه برندسازی در عرصه بین‌الملل تلقی شود.

سه- اگر آثار بزرگان هنر ایران اندر خم اعداد کوچک بماند، سه‌هزار دانشجوی هنر که هر سال از مراکز آکادمیک فارغ‌التحصیل می‌شوند چگونه از راه هنر امرارمعاش کنند؟ ارزش افزوده آثار هنری در پنج دوره حراج تهران می‌گوید اگر فرهنگ‌سازی و تبلیغات درست صورت پذیرد، هنرمند ایرانی می‌تواند از راه هنرش زندگی و حتی برای اقتصاد ملی، ارزآوری کند؛ باید الفبای این تجارت نوظهور را به کلکسیونرهای نوآمده آموخت تا با سرمایه‌گذاری روی جوان‌ها، مارکت هنر در زیرساختش تغییر معنادار کند؛ این‌گونه فضاها را باید انجمن‌های تجسمی، گالری‌داران و دیگر نهادهای مرتبط تعریف کنند.

چهار - حراج تهران موفق است؛ این را هم آمار می‌گوید که نسبت به فروش دومیلیاردی دوره نخست، حائز رشد هزارو ۲۵۰ درصدی است و هم اتفاقا نقدها؛ نقدشدن از دیده‌شدن می‌آید، اما نقدهای منتشرشده در این باب عمدتا نشانی درست نمی‌دهند؛ برخی‌شان حتی قواعد اولیه حراج را نمی‌دانند و ایراداتی می‌گیرند که اصلا وارد نیست، مثلا اینکه حراج باید فراخوان بدهد! درعین‌حال چندین‌هزار هنرمندی که به‌طور مستقیم در این حراجی حضور نیافته‌اند، حق دارند بپرسند چرا من نه؟ این دوستان، حراج تهران را یک بنیاد دولتی تصور می‌کنند که باید حقشان را ادا کند، برخی معتقدند جایگاه شخصی دکتر علیرضا سمیع‌آذر و کوشش‌هایش در موزه هنرهای معاصر و بعد از آن، به چنین انتظاراتی دامن زده است؛ این نقدها همیشه خواهند بود زیرا بدیهی است حراج تهران به‌هیچ‌وجه توان پاسخ‌گویی به این حجم مطالبه حضور را ندارد، این در حالی است که برای تضمین فروش، تأمین انبوه هزینه‌ها و خلق رکوردهایی که در دنیای هنر برای مارکت ایران برندسازی کند مجبور است آثار دست‌کم ۵۰ هنرمند شاخص را پیاپی در خود بگنجاند و حتی برای دستیابی به ارقام بزرگ‌تر از هر استادی حداقل دو کار روی میز حراج پیشنهاد دهد.

پنج- حراج تهران همچنان یک پدیده نوظهور برای ما ایرانیان است، بنابراین اگر هنرمندانی تحت‌تاثیر قیمت‌های هیجانی حراج، قیمت آثار خود را کم می‌کنند و ناگهان اعدادی عجیب‌وغریب پیشنهاد می‌دهند، به مرور متوجه می‌شوند و به اصلاح برمی‌آیند؛ رفته‌رفته برخی که آثارشان در گالری‌ها هم فروش نمی‌رود توقع نخواهند داشت به حراج راه یابند؛ رویکرد فرهنگی حراج تهران مثل ارائه آثار استادان کلاسیک یا حضور طیف‌های اندیشگی و سبک‌های بسیار متنوع نادیده نمی‌ماند؛ انرژی حاصل از رونق حراج به اقتصاد هنر کتمان نمی‌شود؛ بزرگ‌ترشدن شعاع دایره بازار هنر اعم از خریدار و فروشنده بارور خواهد شد... به‌یقین، در پنج سال دوم ثمرات حراج تهران بیشتر روشن می‌شود.

پس از ۷ سال تعلیق

آلبوم جدید شجریان مجوز گرفت

شرق: جدیدترین آلبوم محمدرضا شجریان با نام «طریق عشق» از سوی وزارت ارشاد مجوز انتشار گرفت. دفتر موسیقی معاونت هنری وزارت ارشاد مجوز جدیدترین آلبوم محمدرضا شجریان، خواننده موسیقی سنتی ایرانی را صادر کرد. «طریق عشق» دارای ۹ قطعه با نام‌های مقدمه افشاری، سنتور و آواز، چهارمضراب، تار و آواز، دل مجنون، نی و کمانچه و جان جهان با اشعاری از حافظ و مولوی است که آهنگ‌سازی و تنظیم آن را پرویز مشکاتیان انجام داده است. در آلبوم «طریق عشق» پرویز مشکاتیان، نوازنده سنتور، اردشیر کامکار، نوازنده کمانچه، داریوش پیرنیاکان، نوازنده تار، جمشید عندلیبی، نوازنده نی، محمد فیروزی، نوازنده عود و بیژن کامکار، نوازنده دف حضور دارند که از طرف شرکت دل‌آواز به بازار عرضه می‌شود. این آلبوم که هفت سال پیش، قبل از مرگ زنده‌یاد پرویز مشکاتیان ضبط و آماده شده تا روز گذشته موفق به دریافت مجوز نشده بود. آخرین آلبوم کنسرت شجریان، با نام «رنگ‌های تعالی» سال ۲۰۱۳ خارج از ایران منتشر شد. آلبوم جدید این خواننده در حالی مجوز انتشار می‌گیرد که روز گذشته روزنامه ایران، ارگان دولت، گفت‌وگویی با او منتشر کرد. او در این گفت‌وگو درباره ربنای رمضانی، مواضع سیاسی‌اش، علاقه به ایران و فعالیت در ایران، مسئله موسیقی از گذشته تا امروز، خوانندگانی که به شیوه وی آواز می‌خوانند، توانایی همایون شجریان در خوانندگی، خوانش شعر نو با موسیقی سنتی ایرانی و... صحبت کرده بود. حال که آلبومی از خسرو آواز ایران پس از هفت سال مجوز گرفته، باید دید بنا بر خواست مردم، امروز هم‌زمان با اولین روز ماه مبارک رمضان ممنوعیت پخش «ربنا»ی او از سیما هم پایان می‌یابد یا نه؟

گفت‌وگو با حسین علیزاده

شجریان، حذف شدنی نیست

«افتراق» و «جدایی» در جامعه ما مشهودتر از اتحاد است

ادامه از صفحه اول

عوامل خارج از خانواده موسیقی از یک طرف و آنچه بین اهالی موسیقی در جریان است از طرف دیگر، باعث می‌شود تا نگران باشیم برای نسل بعد. برای خوراک فرهنگی و هنری که نسل آینده می‌خواهد با مرورش دلخوش باشد. «حسین علیزاده»، نامی که مترادف با دریای باشکوه «نی‌نوا» و «ترکمان» است و طلایه‌دار «ساز و راز نو» در دوران خویش؛ پرسش‌ها و دل‌نگرانی‌های ما را شنید و از امید و نسل جدید و باید و نبایدهای اختلاف بین هنرمندان گفت. لازم به توضیح است که این گفت‌وگو، در حاشیه آیین نکوداشت «کانون موسیقی دانشگاه فردوسی مشهد» برای حسین علیزاده، انجام شده است.

عکس: رضا عزیزی

به نظر می‌رسد شرایط این روزهای موسیقی برای اهالی این حوزه نه‌تنها بهتر نشده که دشوارتر شده است. فکر می‌کنید این روزها چطور می‌توان واژه «امید» را معنا کرد؟

امید هیچ‌گاه از بین نمی‌رود. من به عنوان یک روشنفکر، هر لحظه جامعه خود را تحلیل می‌کنم. اینکه چه جریانی به وجود می‌آید و چه جریانی را مورد ستیز قرار می‌دهد برای من کاملا روشن است. حرف من این است؛ اتفاق‌هایی که شاهد هستیم به نفع هیچ‌کس نیست. این اختلاف‌ها وقتی نادیده انگاشته شود روزبه‌روز دامنه وسیع‌تری پیدا می‌کند و اقشار مختلف را دربر می‌گیرد؛ مردم اعتمادشان از بین می‌رود. من وقتی مجوز دارم یعنی یک برگه قانونی دارم. من به قانون احترام می‌گذارم و برای اجرایم این مجوز را اخذ می‌کنم. وقتی مجری یا مسئول دیگری این قانون را زیر پا می‌گذارد او یک قانون‌شکن است. نمی‌شود کسی که قانون می‌گذارد خودش قانون‌شکن باشد. وضعیت کنونی این‌گونه است.

حدود هفت سال است نام «محمدرضا شجریان» از صحنه رسمی موسیقی کشور حذف شده. از نظر فنی و تخصصی خالی‌بودن این نام در این سال‌ها چه ضربه‌ای بر پیکره موسیقی ایران زده است؟ چه حسرتی برای نسل آینده از این سال‌ها خواهد ماند؟

موسیقی و هنر به یک نام خاص خلاصه نمی‌شود اما این حذف ناخواسته در روحیه ما به عنوان همکاران شجریان و در روحیه شنوندگان او ناراحتی بزرگی ایجاد کرده است. این مسئله دو جنبه دارد: اول اینکه همه چیز، در تاریخ ثبت خواهد شد و در آینده ما هیچ نمی‌توانیم به این دوره افتخار کنیم. من فکر می‌کنم همه ما موزیسین‌ها باید اعتراض کنیم به این وضعیت. چرا وقتی پخش ربنای شجریان متوقف می‌شود خواننده‌های دیگر دستپاچه می‌شوند و مسابقه می‌گذارند که یک ربنای دیگر یا مناجات و چه و چه بخوانند تا جای خالی ربنای شجریان پر شود؟ در ظاهر می‌گویند ناراحت هستند اما اتفاقا تنها قشری که از این وضعیت چندان ناراضی به نظر نمی‌رسند خواننده‌ها هستند؛ اما خودشان هم می‌دانند که نمی‌توانند جای ربنای شجریان را بگیرند نهایتا می‌روند چیزهای دیگر می‌خوانند که بگویند بیایید از صدای ما استفاده کنید به‌جای شجریان. این واقعا حرکت نادرستی است. جنبه دوم این است که در تمام دنیا وقتی هنرمندی ۵۰، ۶۰ سال از عمرش را در راه هنر صرف می‌کند و در قلب مردمش جای دارد، جزء افتخارات ملی محسوب می‌شود و گرامی داشته می‌شود؛ البته اضافه کنم در کشور ما هم چنین چیزی هست؛ در دل مردم این گرامیداشت هست و ثابت است. شجریان هیچ‌گاه در میان مردم جایگاهش را از دست نداده است. حالا وقتی ما بیاییم چنین صدایی را از جامعه حذف کنیم اول اینکه روحیه ملت را ضعیف کرده‌ایم آن هم بدون هیچ دلیل و برهان و توجیه قانع‌کننده‌ای؛ دوم اینکه واقعا به یک هنرمند صدمه می‌زنیم. منِ حسین علیزاده اگر فقط یک ساعت پشتیبانی مردم را نداشته باشم دیگر وجود ندارم، دیگر زندگی برایم معنی ندارد افسردگی می‌گیرم. هفت سال هنرمندی را از نفس مردم جدا کرده‌اند. اگر روحیه هنرمند بالا باشد این نوع بیماری‌ها با انرژی مثبت می‌تواند تعدیل و حتی برطرف شود اما وقتی هنرمند را از مردمش جدا می‌کنند و انرژی و نفس مردم را از او می‌گیرند زندگی برایش بی‌معنی می‌شود. من شخصا این‌طور فکر می‌کنم. این سال‌هایی که گذشت، اثر منفی در روحیه شجریان داشت. مدام می‌خواهند شجریان را سیاسی کنند و ربطش دهند به سیاست. درحالی‌که سال‌های سال شجریان در عرصه‌های بین‌المللی درخشید به خاطر هنرش نه به خاطر کارهای سیاسی.

بنابراین در این برهه از تاریخ نه‌تنها جریان‌های سیاسی بلکه خود هنرمندان نیز در این وضعیت سهیم هستند؛ چرا که فعالیت خاصی انجام نداده‌اند.

می‌توانند کاری انجام دهند. یک روز بروبم جلوی مجلس و بپرسیم چرا؟ این اتحاد در جامعه موسیقی وجود ندارد. مجلس خانه ماست؛ این‌طور نیست؟! ما نه جنگ داریم نه بحث و جدال سیاسی. آقایان بیایند پاسخ بدهند و استدلال کنند. ما همیشه داریم خود را پنهان می‌کنیم. باید متحد شویم و برای همه این مشکلات برویم و بپرسیم چرا؟ قانون هست؛ قاضی هست؛ دادگاه هست. جرم و مجرم در قانون مشخص شده است. ما روی تصمیم‌های شخصی کسانی ضربه می‌بینیم که به صورت علنی نقشی برایشان مشخص نیست؛ یعنی در قانون تعریف نشده است که دراین‌مورد یا آن مورد نقشی برای اعمال قدرت دارند. براساس چه قانونی این تصمیم‌ها گرفته می‌شود؟ آیا همیشه می‌شود یک انگ سیاسی به کسی زد و سپس قانون را دور زد؟

در سال‌های اخیر این جدایی بین شما و دیگر هنرمندان نیز افتاده است. دیگر خبری از همکاری‌تان با کیهان کلهر یا شهرام ناظری نیست. آیا این نبود توافق و همدلی برای شما هم تجلی پیدا کرده است؟

بیایید همه‌چیز را سیاه و سفید نکنیم. ما در دوره‌ای هستیم که همه چیز را تجربه می‌کنیم. جامعه‌ای که بخواهد روند دموکراسی را طی کند ممکن است چندین نسل بگذرد تا به این مهم برسد. همین روزها وقتی اعتراض‌های موزیسین‌ها را به هر نحو می‌شنویم یا اختلافات موزیسین‌ها را با هم می‌بینیم همین خودش نوعی پیشرفت و حرکت رو به جلو به سمت دموکراسی است. همه فکر می‌کنند اختلاف بین هنرمندان خیلی بد است درصورتی‌که هنرمندان هم بخشی از جامعه هستند. برخی موزیسین‌ها می‌خواهند همه چیز مثل سابق باشد یک رویه مشخصی که از دوره قاجار بوده همان را پی بگیرند؛ اما خب، تعدادی دیگر هم هستند که نمی‌خواهند این‌گونه باشند خصوصا در نسل جدید موسیقی ایران. این شکل‌گیری دموکراسی در جامعه روند تاریخی را می‌پیماید و این‌گونه اختلاف‌نظرها قسمتی از رشد و نمو آزادی است تا جامعه به سطحی از فهم مسائل گوناگون برسد.

یعنی این قبیل اختلاف‌ها طبیعی است؟

اصلا اختلاف باید باشد. من یک عقیده دارم، شما عقیده‌ای دیگر. اگر خنثی باشیم، من و شما در کنار هم یک خط ثابت را پی می‌گیریم و به هیچ‌چیز کار نداریم. قبول دارم بخشی از این اختلافات زائد و شخصی است اما نباید این قبیل اختلاف‌نظرها را به‌طور کلی رد کرد.

ترسی در ما ایجاد می‌شود که از جانب نسل طلایی که شما جزء بهترین‌هایش بودید، دیگر خاطره‌سازی اتفاق نیفتد... .

نسل جدید اگر از چنین چیزی می‌ترسد، خودش به میدان بیاید و عیب‌های ما را رفع کند. خودتان می‌گویید ما اتفاقات متعددی را رقم زدیم. بله، اتفاق‌های خاطره‌انگیز زیادی را در شرایط بسیار سخت، چه قبل و چه بعد از انقلاب رقم زدیم. اما مسئله این است که وقتی هنرمندانی خلاق هستند، قرار نیست همیشه در کنار هم باشند. آقای کلهر بسیار خلاق است، می‌تواند خودش جریان‌ساز باشد؛ لازم نیست همیشه در کنار من یا دیگری باشد. آقای شجریان می‌آید گروهی را تشکیل می‌دهد که همه تحت نظرش باشند. من نمی‌توانم همیشه تحت نظر ایشان کار کنم! شرایط و حس و حال زمانی به وجود می‌آید که هم‌نظر می‌شویم و در کنار هم کار می‌کنیم. یک زمانی هم این اتفاق نمی‌افتد. البته این بخش از حرف شما را قبول دارم که «افتراق» و «جدایی» خیلی بیشتر نمود دارد و در جامعه مشهود است تا اتحاد. این یک مشکل کلی در جامعه است؛ از سیاست‌مدار گرفته تا هنرمند. متأسفانه بین موزیسین‌ها نیز جریان دارد. نسل جدید باید بتواند ریشه این قبیل مشکلات فرهنگی را بشناسد و با آن مبارزه کند.

در سال‌های اخیر جزء هنرمندانی بودید که بیشترین کارگاه‌ها، اجراها و همایش‌ها را در شهرهای مختلف ایران داشته‌اید. پتانسیلی را که در شهرستان‌ها موجود است، چگونه ارزیابی می‌کنید و چه برنامه‌ای برای این نیروی بالقوه در آینده دارید؟

واقعا در این سفرها جوانانی را دیدم که چه از قریحه آهنگ‌سازی و چه نوازندگی‌شان لذت بردم. واقعا دوست دارم در سال‌های آتی اینها را به کار ببرم. به‌خصوص جوانانی را که در شهرهای دورافتاده‌تر هستند، حتما در فعالیت‌های هنری خودم دخیل کنم. ضمن اینکه این گردش جریان هنر در ایران لزوما یک‌طرفه نیست. من حقیقتا در این سفرها فهمیدم وقتی می‌گویم ایرانی هستم، یعنی چه. امروز در مشهد اجرا داشتم با یک فرهنگ و اقلیم، هفته پیش بوشهر بودم، هفته پیش‌ترش شهر دیگری. از این همه شور و اشتیاق به موسیقی که در تک‌تک شهرهای ایران وجود دارد، انرژی می‌گیرم. واقعا این انرژی باعث شده موسیقی ایرانی برای من طعم و حس و حال ویژه ایجاد کند. مطمئنم این انرژی در آینده و در خلق آثار خودم خیلی کمک خواهد کرد. موسیقی دیگر برایم صرفا ساز و نوازندگی نیست. از این همه پیامدهای مثبت سفرهایم ایده‌های زیادی می‌گیرم به‌عنوان یک ایرانی. یاد گرفتم دیگر صرفا ایرانی تهرانی نباشم.

در این نسل، آهنگ‌سازها بسیار کمتر از نوازنده‌ها هستند. نظر شما برای پرورش استعدادهای آهنگ‌سازی چیست؟

مسلما نمی‌شود مثل کارخانه، آهنگ‌ساز تولید کرد؛ چراکه حتما محتاج قریحه و استعداد است اما شاید معضل اصلی این باشد که این روزها همه می‌خواهند همه کار بکنند؛ نوازنده باشند، آهنگ‌ساز باشند، شعر بگویند، خواننده باشند... هیچ‌جای دنیا این‌طور نیست. این بحث طولانی است اما به‌طور خلاصه عرض می‌کنم که باید جوهر فرهنگی خود را بشناسیم و به جوانان نیز بشناسانیم. الان در این زمینه کمی اغتشاش وجود دارد. ذوق آهنگ‌سازی خیلی بیشتر از گذشته است اما بیشتر در موسیقی تلفیقی نمود پیدا کرده است. هویت گم شده و نامعلوم است. وقتی خلاقیت در ایجاد موسیقی که شبیه موسیقی یونانی، عربی یا هندی است، خرج می‌شود و ما هیچ معیاری را در خلق این آثار نمی‌بینیم، چطور آن را ارزیابی و سنجش کنیم؟ فقط یک ابتکار یا ذوقی می‌توان در آن دید اما این موسیقی سابقه تاریخی ندارد و محکی برایش نیست. این روزها بیشتر شاهد این قبیل موسیقی‌های تلفیقی هستیم.

این نوع فعالیت‌ها شما را برای آینده آهنگ‌سازی ایرانی نگران نمی‌کند؟

نه، نگران‌کننده نیست. جامعه همیشه راه خود را پیدا می‌کند و همین جریان‌ها اتفاق‌های فرهنگی دیگری را رقم می‌زنند. هیچ‌وقت نباید احساس خطر کرد. هنر همیشه رو به جلو و با زمانه خود پیش می‌رود.

چندی‌پیش شاهد مراسم بزرگداشت شما در دانشگاه فردوسی مشهد از طرف کانون موسیقی این دانشگاه بودیم. جریان‌های دانشجویی چه قبل و چه بعد از انقلاب، نقش پررنگی در پیشبرد اهداف فرهنگی داشته‌اند. شما نقش این جریان‌ها را چگونه می‌بینید؟

وقتی می‌گوییم «دانشجو»؛ یعنی جوانان یک مملکت، یعنی گل سرسبد جامعه. همیشه در تمام حرکات اجتماعی، دانشجویان و جوانان صف اول بوده‌اند. برای اینکه سمبل آگاهی، عشق و امید هستند و آینده از آن آنهاست. همیشه دانشجو حقش را می‌گیرد و منتظر نمی‌ماند تا حق را به او ارزانی کنند. جوانان وجدان بیدار جامعه هستند. در گذر تاریخ، همه این جنبش‌های دانشجویی را می‌توان بررسی کرد. نکته‌ای که باید گفت این است که هیچ‌گاه در تاریخ، الزاما دانشجو در آزادی نبوده، بلکه آزادی را به دست آورده است. نتیجه این تلاش برای کسب آزادی همیشه در کل جامعه منعکس شده است؛ برعکس اینکه در همه جوامع و همین‌طور جامعه ما همیشه حق به «پیر» داده شده و جمله «این جوان است و نمی‌فهمد!» رایج و متداول است اما در تمام دوره‌ها ثابت شده است که همین معصومیت جنبش‌های دانشجویی توانسته مسئولان را تحت‌تأثیر قرار دهد. این انکارناپذیر است! حرف دانشجو، چه بخواهیم چه نخواهیم، همیشه شنیده خواهد شد. اگر مسئولان خودشان جوانی داشته باشند یا قلبشان برای جوانان بتپد، حتما این صداها را خواهند شنید. این یک خصوصیت انسانی است که با عاطفه ما انسان‌ها سروکار دارد.

و این ویژگی در همه دوره‌ها مشهود است؟

در همه دوره‌ها می‌تواند مشهود باشد؛ گرچه به‌طور مثال ما بعد از انقلاب توقع بیشتری از این جریان‌ها داشتیم. چراکه پیش از انقلاب تقریبا چیزی به نام جنبش دانشجویی وجود نداشت. آن‌قدر سانسور و دیکتاتوری شدید بود که جنبش‌های دانشجویی خیلی جنبه علنی نداشت. اصلا خطرناک بود. چقدر دانشجو داشتیم که در جهت تحقق آرمان‌هایشان جان خود را از دست دادند. بعد از انقلاب، صحبت از این شد که دانشجو «حق» دارد. درهرحال تا وقتی جوانان هستند و نیرو و عشق و صداقت‌شان هست، هیچ جریانی را نمی‌شود از حرکت انداخت، اگر حق‌خواهی دانشجو را قبول داریم، پس باید به او بها و حرفش را گوش دهیم؛ اگر هم قبول نداریم، لابد خودمان بهتر می‌فهمیم؛ پس شرایط بهتر را برایش فراهم کنیم. شرایط سیاسی همیشه در نوسان است اما جریان‌های دانشجویی در هر دوره‌ای سمبل عشق و آزادی است.

خبرسازان

اکران ویژه ماه رمضان بدون «۵۰ کیلو آلبالو»

● **فرانک آرتا:** هم‌زمان با حلول ماه مبارک رمضان، سازمان سینمایی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی با ارسال خبری به رسانه‌ها اعلام کرد که سینماهای کشور مجاز به نمایش فیلم «۵۰ کیلو آلبالو» نیستند.در این خبر درخواست شده که سینماهای مذکور اقدام به بستن سئانس‌های اینترنتی خود کنند.با توجه به اعتراضاتی که طی هفته‌های اخیر نسبت به فیلم «۵۰ کیلو آلبالو» شده بود و همچنین اعلام نظر رسمی شخص وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی درباره این فیلم، به نظر می‌رسد که چنین توصیه‌ای در راستای پایان‌دادن به این غائله است. این در حالی است که فیلم «۵۰ کیلو آلبالو» پس از ۱۳ میلیارد فروش و ۱۴ هفته نمایش، جای خود را به فیلم دیگری می‌دهد.محمدرضا فرجی، مدیرکل دفتر سینمای حرفه‌ای اداره نظارت و ارزشیابی سازمان سینمایی، در گفت‌وگو با «شرق» با تأیید این خبر، علت اتخاذ این تصمیم را چنین بیان کرد: «همان‌طور که می‌دانید، طبق نظر «شورای صنفی نمایش» اکران فیلم‌ها در سرگروه‌ها بر اساس زمان معینی صورت می‌گیرد. بنابراین با توجه به تعداد سالن‌های سینما در کشور به طور طبیعی فیلم‌ها باید جای خود را به فیلم‌های جدید بدهند. به همین دلیل از صبح چهارشنبه دو فیلم «بارکد» و «ایستاده در غبار» برای نمایش در سینماها جایگزین می‌شوند».همچنین نظر مانی حقیقی، کارگردان فیلم را که به‌تازگی نامه‌ای سرگشاده و اعتراض‌آمیز به علی جنتی داده بود، جویا شدیم که واکنش او فقط «لبخند و سکوت» بود.البته با توجه به فرارسیدن ماه مبارک رمضان، سینماداران نظرشان بر این است که فیلم‌هایی با محتوای متناسب با این ماه معنوی در سالن‌های سینما به نمایش درآید.اکران فیلم‌های سینمایی بعد از افطار تا اذان صبح موسوم به «اکران ویژه سینماها در ماه مبارک» طرح موفقیت‌آمیزی بود که چندسالی است با استقبال مردم مواجه شده اما ظاهرا امسال با اماواگرهایی روبه‌رو شده است. امیرهوشنگ پاسبانیان، مدیر سینما استقلال، ضمن تمجید از طرح اکران ویژه سینما در گفت‌وگو با «شرق» عنوان کرد: «خوشبختانه این طرح چندسالی است که با موفقیت مواجه شده و هم مردم و هم صاحبان سینما از آن بهره برده‌اند. اما متأسفانه امسال اجرایش با تغییراتی مواجه شده که هنوز دلیل آن را نمی‌دانیم».این مدیر سینما در ادامه اشکالات طرح امسال را برشمرد و گفت: «بخش‌نامه‌های اخیر شورای صنفی نظارت ابهاماتی را به وجود آورده است. مثلا در طرح اکران سال‌های گذشته بهای سینماها از افطار تا سحر نیم‌بها بود و مردم هم استقبال می‌کردند. اما امسال قضیه برعکس شده است. یعنی اعلام کرده‌اند که بهای بلیت‌ها از صبح تا افطار نیم‌بها شود! و درعوض از افطار تا سحر تمام‌بها. این در حالی است که برخی از پردیس‌های سینمایی صبح تا افطار تعطیل هستند و تازه کارشان را از افطار به‌بعد شروع می‌کنند».پاسبانیان در ادامه توضیح داد: «به نظر می‌رسد اعضای شورای صنفی تصمیمات شخصی می‌گیرند و اصلا نظرات انجمن سینماداران را لحاظ نمی‌کنند و مشورتی هم نمی‌گیرند. این بخش‌نامه تازه دو روز پیش ابلاغ شده و ما هم روز اول ماه رمضان با آن مواجه هستیم».پاسبانیان به معضلات دیگر تصمیمات شورای صنفی نمایش اشاره کرد و گفت: «دوستان در شورای صنفی نمایش تصمیم گرفتند که هر فیلمی در سرگروه‌ها به مدت هفت هفته به نمایش درآید. من در سینما استقلال بعد از گذشت این هفت هفته فیلم «بادیگارد» را عوض کردم. اما همچنان شاهدیم که برخی از فیلم‌ها حتی از مرز ۱۰ هفته هم گذشته‌اند! و تازه به برخی از پردیس‌ها گفته‌اند که دوباره فیلم‌های اکران نوروز را اکران کنند». درباره چرایی چنین دستورالعملی با غلامرضا فرجی، سخنگوی شورای صنفی نمایش، تماس گرفتیم ولی تا لحظه تنظیم خبر پاسخی نداد. همچنین محمدحسین مهدویان، کارگردان فیلم «ایستاده در غبار» که فیلم او از امروز در سینماها اکران شده، درباره نمایش فیلم خود در ماه مبارک رمضان به «شرق» گفت: «من که کارشناس پخش فیلم نیستم. ضمنا ماه رمضان هم به دلیل پیروی از حرکت ماه متغیر است و گاهی به تابستان و گاهی به زمستان می‌افتد. پس نمی‌توان نظر قطعی داد. اما یکی از ویژگی‌های خوب این ماه این است که مردم از افطار تا سحر به سرگرمی فرهنگی نیاز دارند. از طرفی هم چون سازمان سینمایی به فیلم‌های اکران ویژه امتیازاتی مثل مجوز افزایش تعداد هفته‌های اکران می‌دهد، به نظرم فرصت خوبی است».